

مقایسه معجزات ائمه در بصائر الدرجات حسن صفار و الارشاد شایخ مفید

میثم خلیلی (کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم آمل)

meysam.khalili1370@gmail.com

سیدمحسن موسوی (استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران)

sm.musavi55@yahoo.com

سیده فاطمه حسینی (کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران)

fatemehhosseini113@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۶)

چکیده

بصائر الدرجات نوشته محمد بن حسن صفار و الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد اثر شیخ مفید، از کتاب‌های مهم حدیثی و تاریخی دو اندیشمند متعلق به مکتب حدیثی قم و بغداد است. در این دو کتاب، معجزاتی به ائمه معصومین علیهم‌السلام نسبت داده شده است که می‌توان آن‌ها را در دو بخش کلی تقسیم‌بندی نمود: علم امام، و دخل و تصرفات امام به اذن خداوند در عالم خلقت (ولایت تکوینی). در این مقاله تلاش شده است: به بررسی ابعاد مختلف حوزه اعجاز ائمه معصومین علیهم‌السلام که در دو کتاب بصائر الدرجات و الارشاد مندرج‌اند، با رویکرد توصیفی - تحلیلی پرداخته شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد: شیخ مفید نسبت به حسن صفار، پیرامون نقل معجزات ائمه علیهم‌السلام دقت بیش‌تری نشان داده است؛ و این مطلب حاکی از روش عقل‌گرایانه شیخ در برخورد با انبوه احادیث و روایات وارده در حوزه کرامات ائمه علیهم‌السلام است.

کلیدواژه‌ها: معجزه، کرامت، ائمه معصومین علیهم‌السلام، الارشاد، بصائر الدرجات.

مقدمه

معجزه و کرامت، هر دو اعمالی خارق العاده هستند که بر نیروی ماورای طبیعی تکیه دارند. ولی اگر خرق عادت با ادعای نبوت (یا منصب الهی) و تحدی همراه باشد، در اصطلاح علم کلام معجزه نامیده می شود (علی رضایی، ۱۳۸۱: ۶۵؛ سجادی، ۱۳۷۳: ۱۵۷/۳). در توضیح بیش تر در این زمینه باید گفت: کرامت عبارت است از «انجام کار خارق العاده با قدرت غیرعادی و بدون ادعای نبوت» (مظفر، ۱۳۶۵: ۲۳۹/۱). اگر این امور خارق العاده همراه با ادعای پیامبری باشد، معجزه خوانده می شود. البته در اصطلاح حدیث، به کارهای خارق العاده ائمه علیهم السلام نیز معجزه گفته می شود. ابوبصیر در این باره می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا خداوند بزرگ به پیامبران، رسولان و شما معجزه عطا کرده است؟ امام علیه السلام فرمود: «تا دلیل روشنی برای راست گویی باشد. معجزه نشانه ای از سوی پروردگار جهانیان است و آن را به غیر پیامبران و رسولان و امامان عطا نمی کند تا راستی راست گو از دروغ دروغ گو شناخته شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲/۱۱). از این رو امور خارق العاده ای که توسط ائمه علیهم السلام انجام می شود، گاهی با عنوان معجزه و گاهی به عنوان کرامت مطرح می شود (طوسی، بی تا: ۲۱۴) و دلیل قاطع برای حقانیت ائمه اطهار علیهم السلام است. بر این اساس پژوهش حاضر نیز با رویکردی مشابه، گفتار و کردار خارق العاده ائمه علیهم السلام را معجزه نام نهاده و تعریف اصطلاحی آن را اراده نکرده است.

بحث و گفت و گو پیرامون معجزات، کرامات و توانایی های فوق بشری ائمه معصومین علیهم السلام پیشینه ای کهن دارد و به سده های نخستین هجری و حتی به دوره ائمه علیهم السلام بر می گردد. گزارش های تاریخی که در این زمینه در تقابل اندیشه های مختلف امامی به ما رسیده است، گواه این مطلب است (برای نمونه ر.ک: نوبختی، ۱۴۰۴: ۵۵ - ۵۶). با ظهور و بروز مکاتب گوناگون حدیثی و کلامی در دوره های بعد، دیدگاه های خاصی درباره توانایی های ویژه ائمه علیهم السلام شکل گرفت و اختلافاتی پیرامون چگونگی ظهور کرامت از امام، منشأ آن، گستره ولایت تکوینی، علم امام و... به وجود آمد.

در پاسخ به این اختلاف ها، نویسندگان بسیاری در اثبات دیدگاه خود آثاری تألیف کردند. از جمله شخصیت هایی که به کثرت نقل امور خارق العاده از ائمه علیهم السلام شهرت دارد، محمد بن الحسن الصفار (م ۲۹۰ق)، متعلق به مکتب حدیثی قم است که کتاب بصائر الدرجات را به موضوع امام شناسی با محوریت علم امام اختصاص داده است. در واقع انگیزه اصلی نویسنده در

کتاب مذکور، فقط نقل احادیث در حوزه علوم مختلف ائمه علیهم السلام است و شیوه نقل روایت بدون نقل هیچ گونه توضیحی، در ابواب گوناگون کتاب به چشم می خورد.

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) نیز، که طلایه دار مکتب کلامی - حدیثی بغداد است، دیدگاه دیگری در زمینه نقل معجزات از ائمه علیهم السلام در پیش گرفته و برخی افکار و عقاید را در این زمینه منتسب به غلات می داند و توجه ویژه ای در پذیرش امور فوق بشری از آن بزرگواران نشان داده است که این موضوع در آثار مختلف ایشان کاملاً مشهود است. انگیزه اصلی شیخ از نگارش کتاب الارشاد نیز، بنا بر مقدمه مؤلف، توضیحاتی اجمالی از زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام و معرفی مختصر هر یک از ائمه شیعه است که آشنایی با دوره های مختلف زندگی ائمه اطهار علیهم السلام در چپش گزارش های کتاب مذکور، نقش اصلی را ایفا می کند.

تحلیل مکاتب حدیثی شیعی در سده های اولیه اسلامی، موضوعی است که با شناخت محدثان و آثار حدیثی به جامانده از آنان امکان پذیر است. قطعاً زیربنای فکری حاکم بر مکاتب حدیثی، بر نحوه پذیرش احادیث از جانب محدثان آن مکتب مؤثر است. به همین جهت مقایسه آثار حدیثی مرتبط به هر مکتب و حوزه حدیثی، با سایر مکاتب و حوزه ها در زمان های مختلف، از اقداماتی است که موجب آگاهی و فهم ما نسبت به حدیث و مکاتب حدیثی می گردد.

از آنجایی که کتاب بصائر الدرجات منحصر به نقل امور فرابشری و معجزات و کرامات ائمه علیهم السلام است، و کتاب الارشاد شیخ مفید نیز به برخی از این معجزات اشاره نموده، همچنین با توجه به اهمیت دو کتاب مذکور در شناخت زندگانی و کرامات ائمه هدی علیهم السلام نزد امامیه، به بررسی مقایسه ای روایات این دو کتاب پرداخته شده است.

بحث و بررسی پیرامون معجزات و کرامات ائمه علیهم السلام در دو کتاب مورد بحث در این جستار، یعنی بصائر الدرجات و الارشاد تا کنون به صورت مستقل صورت نگرفته است. هرچند مقالاتی در زمینه گستره علم و نیز ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام در اصول کافی و بصائر الدرجات، نگاشته شده است (حمادی، ۱۳۹۰: ۵۹) بصائر الدرجات، تنها جهت نقل ابعاد مختلف معجزات امام علیه السلام، اعم از علم غیب و امور فرا بشری و حوزه های مربوط به ولایت تکوینی امام علیه السلام است. اما پیرامون کتاب الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد باید گفت: هرچند اکثر محتوای کتاب به تاریخ زندگانی ائمه علیهم السلام اختصاص یافته است، اما در قسمت هایی از کتاب می توان مطالبی فراتاریخی

نیز مشاهده نمود که در آن‌ها برای ائمه علیهم‌السلام، اموری فوق بشری نقل می‌کند. با توجه به آنچه بیان شد، سؤال زیر مطرح می‌گردد:

- معجزاتی که در دو کتاب بصائرالدرجات و الارشاد عنوان شده‌اند، شامل چه حوزه‌هایی از امور فرا بشری می‌شود؟

پژوهش حاضر در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش، و همچنین بررسی مقایسه‌ای امور فوق بشری که در دو کتاب بصائرالدرجات و الارشاد به ائمه معصومین علیهم‌السلام نسبت داده شده، به رشته تحریر در آمده است.

۱. آشنایی با مکاتب حدیثی قم و بغداد

از آن جایی که نگرش‌های حدیثی محدثان از مکاتبی الهام گرفته شده است که در آن رشد یافته‌اند، شناخت مکاتب حدیثی‌ای که صفار و مفید در آن دانش آموخته‌اند نیز می‌تواند سبب آشنایی با کتاب‌های حدیثی آن‌ها گردد، زیرا روش مکاتب آن‌ها تا حدودی در آثار آن‌ها تجلی یافته است.

با وجود همکاری و مبادله علمی مکاتب حدیثی با یکدیگر، اختلافات - و گاهی - منازعاتی نیز بین محدثان وجود دارد. یکی از دلایل منازعات مکاتب با یکدیگر، اختلاف دانشمندان شیعه از جهت برداشت‌های فکری یا تفاوت در سبک و سیره فنی است. این گونه اختلافات - که تا حدودی طبیعی به نظر می‌رسد - بنا به شواهد تاریخی، در بین سران حوزه‌های قم و بغداد وجود داشته است. چنان‌که اختلاف شیخ صدوق و شیخ مفید در زمینه عقاید کلامی موجب شد با وجود رابطه استاد و شاگردی، شیخ مفید با نوشتن شرح عقاید صدوق، در واقع ردیه‌ای علیه اعتقادات محدثان قم بنویسد (معارف، ۱۳۹۲: ۳۰۸).

زمانی که مکتب قم به «اهل جبر و تشبیه» شناخته می‌شدند و آن‌ها را «مقلدین متون حدیث، بدون نقد و تحلیل و پیروان اخبار آحاد می‌دانستند، این متکلم و محدث بزرگ مکتب قم همت خود را به کار بست تا به همگان نشان دهد مکتب قم و عالمان قمی، نقل‌گرا و اهل حدیث نیستند. گواه بر این ادعا نگارش کتاب‌های التوحید و کمال‌الدین و تمام النعمه است که عقل‌گرایی مکتب قم را به نمایش گذاشته است.

مطلب قابل توجه دیگر در پیدایش منازعات و اختلافات بین مکاتب، عبارت است از نقشی که از ناحیه غلات و دیگر منحرفین مذهبی ایفا شده است. آنچه مدرسه حدیثی قم را مشهور

کرده و آوازه آن را در آفاق پراکنده، برخورد شدید و نسبتاً بدون مسامحه عالمان قم در برابر خطر غالیان و تفکر غالیانه بود. تعریف تقریباً خاص قمی‌ها از غلو، موجب رواج گستره مفهوم شد و افرادی را در بر گرفت که در مکتب‌ها و حوزه‌های دیگر غالی شمرده نمی‌شدند. علاوه بر آن به دلیل یک‌دست بودن شهر قم و اقتدار عالمان شیعی در آن، کسانی که به تفکر غالیانه گرایش داشتند، به شدت مجازات می‌شدند. برخی محدثان مشهور به اتهام غلو از شهر قم اخراج شدند و امکان حضور در مجامع علمی و حدیثی آن را از دست دادند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸۰ - ۸۱). نمونه‌ای از مخالفت‌های مکتب قم با اندیشه غلات را می‌توان در آثار شیخ صدوق مشاهده کرد. وی در کتاب الاعتقادات بابی را با عنوان «الاعتقاد فی نفی الغلو و التفویض» (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: صص ۹۷ - ۱۰۲)، می‌آورد و در این باب به بیان اندیشه‌های غلات و مفوضه پرداخته و آن‌ها را رد کرده است.

از دیگر مواردی که در تفکر شیخ صدوق پررنگ است، مسأله «سهوالنبی» است. وی انکار سهوالنبی را غلو می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۵۹). ایشان به دلیل بعضی روایاتی که نزدشان معتبر بوده، به این مطلب اعتقاد پیدا کرده است که خداوند، پیامبر را در امور غیر نبوت و تبلیغ؛ به سهو انداخت تا به مردم اعلام بدارد پیامبر مثل آن‌ها بشر است و او را به‌عنوان معبود در کنار خداوند قرار ندهند. و دیگر آن‌که مردمان هنگامی که دچار فراموشی می‌شوند با سهو پیامبر حکم آن را بدانند. در پایان روایت نیز از قول استادش ابن ولید نقل می‌کند: نخستین مرتبه در غلو یا نقطه شروع آن، نفی فراموشی و سهو از پیامبر ﷺ است و اگر جایز باشد اخبار وارده در این باره را رد کنیم، جایز خواهد بود که همه اخبار را رد کنیم، و رد همه اخبار مستلزم ابطال دین و شریعت است (همان: ۳۶۰).

از سویی دیگر درباره مکتب کلامی - حدیثی بغداد، می‌توان گفت با توجه به وجود درگیری‌های فکری بین شیعیان و مخالفانشان در بغداد و تأثیرپذیری حوزه حدیثی بغداد از کوفه، نوعی عقل‌گرایی در سده‌های دوم و سوم در این حوزه حدیثی پیدا شده بود. علاوه بر این، وجود متکلمان از خاندان نوبختی از دیگر نشانه‌های گرایش‌های عقلی و کلامی در حوزه حدیثی شیعه در بغداد است. وجود چنین زمینه‌هایی بود که سرانجام موجب شد در قرن چهارم، گرایش‌های بارز عقل‌گرایی و اجتهاد در احادیث فقهی در حوزه بغداد ظاهر شود و حرکتی که «ابن ابی عقیل عثماني» در ثلث اول این قرن آغاز کرد با حرکت «ابن جنید» پیگیری شود و سپس با

تلاش‌های شیخ مفید و سیدمرتضی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، به اوج خود برسد؛ به طوری که در انتهای قرن چهارم هجری حوزه حدیثی بغداد کاملاً دارای مشرب عقل‌گرایی شد (جباری، ۱۳۸۸: ۷۹).

۲. نگاهی کوتاه به دو کتاب بصائر الدرجات و الارشاد

پیرامون کتاب بصائر الدرجات باید گفت: نویسنده کتاب، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی، متوفای سال ۳۹۰ق، معاصر امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام است. او آثار مختلفی در زمینه‌های حدیثی و فقهی تألیف نموده است. تنها اثری که از صفار به دست ما رسیده، کتاب بصائر الدرجات است. این کتاب، مجموعه‌ای سترگ از روایات (شامل ۱۸۸۱ حدیث، با چند مورد تکراری) است و نوعی تک‌نگاری درباره ابعاد مختلف علم غیب امامان و کرامات آنان است (امیرمعزی، ۱۳۹۰: ۸۶ - ۸۷).

کتاب صفار قمی، قدیمی‌ترین مجموعه نظام‌مند احادیث مربوط به امام‌شناسی اثنی‌عشری است که به دست ما رسیده است، و مبانی مابعدالطبیعه و عرفان قدیمی امامیه را در خود گرد آورده است. هرچند بصائر، کتابی حدیثی - کلامی است، اما این بدین معنا نیست که مسائلی چون نص بر تعیین امام از آیات و روایات، کرامات ائمه، تاریخ ائمه علیهم السلام و... در آن دیده نشود؛ بلکه محور اصلی احادیث آن، بیان ویژگی‌ها و توانایی‌های ائمه علیهم السلام به‌ویژه علم آنان است. در چینش احادیث در ابواب مختلف کتاب، و معرفی علوم گوناگونی که برای ائمه علیهم السلام در نظر گرفته شده، به مواردی همچون معرفی علم و مراتب آن، و صدق علم ویژه امامان توجه شده است. همچنین سعی شده ابوابی که مضامین آن بسیار نزدیک به هم است، پشت سر هم آورده شود.

کتاب الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد نیز نوشته ابو عبدالله محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به «شیخ مفید» (۳۳۶ - ۴۱۳ق) است. او از سرآمدان علوم مختلف شیعه است. شیخ جلیل‌القدر، آثار مختلفی در زمینه‌های گوناگون کلامی، فقهی، حدیثی و تاریخی به رشته تحریر در آورده است (طوسی، بی‌تا: ص ۱۵۸). شیخ مفید طلایه‌دار مکتب متکلمان بغداد است. او پایه‌های کلام شیعی در دوره‌های پس از آن را نیز بنا کرده است. بسیاری از اعتقادات کلامی شیعیان در مباحثی همچون امامت، عدل الهی و عصمت توسط مکتب متکلمان بغداد نظام و سامان یافت (گرامی، ص ۱۰۵). بروز علمی شیخ مفید هم‌زمان با سیطره مکتب فقهی کلامی

قم و بغداد بر مذهب امامیه بود. عظمت علمی شیخ مفید، تألیفات فراوان او در فقه و کلام، آشنایی مستقیم او با مبانی و جزئیات هر دو گرایش، ترویج افکار او توسط شاگردان مبرز هم چون سید مرتضی، و شیخ طوسی و بالاخره نقش عظیم او در تثبیت مکتب تشیع امامی، به وسیله مناظراتی که با مخالفان داشت، از جمله عواملی بود که باعث شد مکتب فقهی - کلامی شیخ، خیلی زود جای خود را در میان امامیه باز کند (صفری، ۱۳۸۶: ۱۰ - ۱۱).

از جمله تلاش های شیخ در جهت احیای مکتب شیعه تألیف الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد بوده است. همان طور که از نام کتاب پیدا است، شیخ مفید آن را در شرح زندگی ائمه اطهار و پرداختن به جوانب مختلف حیات ایشان نگاشته است. وی در آغاز کتاب به علت نگاشتن این کتاب اشاره کرده است:

به توفیق خداوند، آنچه از ثبت اسامی و تاریخ عمر و... محل دفن و اسامی فرزندان و گوشه ای از اخبار ائمه که موجب دانش به احوالات آنها می شود، که از من خواستی برایت فراهم آورم تا همانند عالمان و عارفان نسبت به آنان معرفت یابی و برایت فرق بین ادعاها و معتقدات آشکار شود. و بینات و مطالب روشن با شبهاتی که در هم آمیخته است از یکدیگر جدا شود و چون صاحب انصاف و اهل تدین به حق اعتماد کنی (مفید، ۱۳۹۰: ۱۴/۱).

ایشان در ادامه، بحث پیرامون هر امام را در قسمتی مجزا ذکر کرده است و به ابعاد مختلفی همچون ولادت، مدت زندگانی و امامت، دلایل مبنی بر امامت، کرامات مشاهده شده از امام، رحلت یا شهادت و... اشاره کرده است. هرچند نوع زندگی نامه نویسی شیخ در کتاب ارشاد کم تر فراتاریخی بوده و بیش تر روی مطالب منطبق با تاریخ متمرکز است، اما می توان در این میان مطالبی فراتاریخی پیرامون امام علیه السلام نیز یافت.

ذکر این نکته نیز ضروری است که با دقت در محتوا و توجه به اندک بودن این مطالب، در مقایسه با بخش های دیگر به ویژه بخش های تاریخی و نیز تفکیک مشخص آن از دیگر بخش ها این تصور را از بین برد. و صبغه تاریخی بودن این اثر را تقویت کرد. هرچند آوردن معجزات و کرامات باعث می شود این اثر را در زمره آثار ترکیبی، یعنی آثاری که مباحث تاریخی و فراتاریخی را با هم آورده اند، طبقه بندی کنیم.

نکته قابل توجه در معجزات و کرامات مندرج در این کتاب، آن است که شخصیت کلامی و منش عقل گرایی شیخ در گزینش بسیاری از این کرامات، از میان حجم فراوان معجزات منقول

در کتب امامیه در زمان وی مؤثر بوده است؛ به گونه ای که بیش تر معجزات آورده شده، تا حدّ زیادی معقول و قابل پذیرش اند؛ به ویژه آن که بیش ترین حجم این معجزات، درباره علم فراوان ائمه علیهم السلام بوده است که کم تر آن ها را از بعد تاریخی خارج می سازد.

شایان ذکر است اگرچه شیخ مفید در این کتاب یک دوره زندگی ائمه علیهم السلام را به تصویر می کشد؛ اما با دقت در مطالب آن می توان دریافت که ایشان حتی الامکان سعی نموده مسیری را در گزارش های خود طی کند که به تقویت مبانی کلامی خود یا دست کم به عدم تعارض با آن ها بینجامد.

۳. علم امام در بصائر الدرجات و الارشاد

امامان معصوم علیهم السلام در قلّه دانش و حکمت و معرفت قرار دارند و علمی که خداوند به آنان عطا کرده است، از علم تمام مردم بالاتر است و هیچ یک از مردم را یارای درک مقام برتر علمی آنان نیست. یکی از مباحثی که دو کتاب مذکور بدان پرداخته اند، علم امام علیه السلام است؛ این علم حوزه هایی از علوم فرا بشری را نیز شامل می شود. علوم در نظر گرفته شده برای امام به طور کلی تقسیم بندی هایی دارد که در دو کتاب مذکور نیز صادق است. علوم مختلف امام را می توان در موارد زیر دسته بندی نمود:

۳ - ۱. علم به شریعت

از جمله دیدگاه های شیعه در امر امامت، ضروری بودن علم امام به شریعت و احکام دین است؛ امام به عنوان حجّت الهی و واسطه بین خلق و خالق، لازم است فرامین پروردگار را بداند و آن را به بندگان ابلاغ کند و تفصیل احکام را برای ایشان بیان نماید (حمادی، ۱۳۹۰: ۵۹). بهره گیری از این علم توسط امام، در روایات بصائر الدرجات و ارشاد شیخ مفید نمود گسترده ای دارد.

صفار معتقد است: نخست ائمه در همه حال از دانش حلال و حرام بهره مندند؛ دوم اگر پرسشی را بی پاسخ گذارند، به دلیل جهل نیست؛ و سوم آن ها در این دانش اجتهاد نمی کنند، بلکه میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله را باز می گویند. وی در چهار باب به این موضوع می پردازد: علم به کتاب و سنت (صفار، ۱۴۰۴: ۳۰۱)، علم به احکام امور پیچیده (معضلات) (همان، صص ۲۳۴

و ۳۸۹)، جایگاه هدایت‌گری ائمه علیهم‌السلام (همان: ۲۹ و ۳۳۱) و علم به حلال و حرام (همان: ۹، ۱، ۴۳، ۹۵، ۲۲۹، ۴۷۸ و ۴۸۹).

البته دو باب دیگر نیز در بصائر چنین دانشی را برای ائمه علیهم‌السلام ثابت می‌کنند: امر به جویا شدن دانش از ائمه علیهم‌السلام (همان: ۹) و ائمه علیهم‌السلام علمای آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم (همان: ۱۰). اگرچه عنوان‌های این دو باب اعم از احکام شرعی هستند، اما با قرینه‌های موجود در روایات ذکر شده، می‌توان گفت این دو باب نیز به‌صورت خاص بر آگاهی ائمه علیهم‌السلام به حقایق شرعی دلالت دارند. یکی از روایاتی که مؤید بهره‌مندی امام علیه‌السلام از این علم است، حکایت اصحاب، از ملاقات افرادی در محضر ائمه علیهم‌السلام با ظاهری عجیب است که بعد از رفتن آن‌ها امام علیه‌السلام می‌فرماید: «این عده، برادران شما از جنیان‌اند که برای دریافت معالم دینی نزد ما می‌آیند» (همان: ۲۹).

در مجموع صفار با ارائه یازده باب مشتمل بر هشتاد حدیث، چنین دانشی را برای ائمه علیهم‌السلام ثابت می‌کند. هرچند تعداد روایات اختصاصی تنها ده مورد است و مطلبی متفاوت از سایر روایات در آن‌ها ارائه نمی‌شود.

شیخ مفید نیز در روایات ارشاد پیرامون علم امام، به لزوم این علم نزد ایشان، اشاره کرده و در ابواب مختلفی که برای هر یک از ائمه علیهم‌السلام اختصاص داده است، روایاتی در این زمینه می‌آورد. در باب سوم و در توضیح وقایع جنگ صفین و به نیزه شدن قرآن توسط سپاه معاویه، سخن امام علی علیه‌السلام را نقل می‌کند که فرمودند:

از خدا و حدود الهی بپرهیزید و در جنگ چشمانتان را باز کنید که اگر چنین نکنید، متفرق خواهید شد و زمانی پشیمان خواهید شد که دیگر سودی ندارد.

و امر همان‌گونه شد که امام علیه‌السلام فرمودند (مفید، ۱۳۹۲: ۳۵۳). در همان باب داستان حاکمی از حکمرانان جن را بیان می‌کند که به‌صورت ثعبان یا اژدها ظاهر شده و با حضرت در مسجد کوفه به گفتگو پرداخت و پیرامون امور و مبهمات شریعت‌شان از حضرت مشورت گرفت. در باب دوازدهم و در توضیح علم امام، منابع علم امام را بیان می‌کند: غابر^۱ و مزبور^۲، نکت در دل‌ها و نقر در گوش‌ها^۳، جفر^۴ سرخ و سفید، مصحف فاطمه علیه‌السلام و جامعه که مشتمل بر تمام نیازمندی‌های مردم است.

سپس به توضیح هر یک از موارد بیان شده می‌پردازد. برای نمونه در توصیف جامعه، آن را کتابی معرفی می‌کند که طولش هفتاد ذراع است و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم آن را املا نموده و

علی علیه السلام به خطّ خود نوشته است؛ و امام قسم یاد می‌کند که خداوند جمیع آنچه تا روز قیامت مردم بدان محتاج‌اند در آن آورده است؛ حتّی میزان خسارت و خراش جزیی تازیانه و نصف آن (همان: ۵۸۶ - ۵۸۷). در باب سیزدهم پرسش‌های ابی‌العوجاء را از امام صادق علیه السلام بیان می‌کند که جهت کاستن از مقام‌الاولی حضرت و کوچک نشان‌دادن علم‌والای حضرت مطرح شده بود. و پاسخ‌های بسیار مستدل امام علیه السلام را نقل می‌کند و آن را جزو کرامات آن معصوم به حساب می‌آورد (همان: ۶۰۲ - ۶۰۳). در باب شانزدهم پرسش ابوبصیر را از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند. پرسش از چگونگی شناخت امام که با این پاسخ از حضرت مواجه می‌شود: امام هر چه را می‌پرسند، پاسخ می‌دهد و چون از سؤال باز بماند خود او به سخن در می‌آید و از غیب خبر می‌دهد (همان: ۶۲۸ - ۶۳۰). در باب بیست و پنجم که به بیان کرامات امام جواد علیه السلام اختصاص یافته، به نقل مناظره‌ای بین امام جواد و چند تن از علمای عباسی در مجلس مأمون می‌پردازد که امام علیه السلام به زیبایی سؤالات شرعی را که پیرامون صید محرم مطرح شده بود، در سن نه سالگی، پاسخ گفتند. در نهایت در باب چهلیم که به بیان احوالات حضرت حجت علیه السلام و نشانه‌های ظهور حضرت اختصاص یافته است؛ در این باب به موضوع نشر معارف حقیقی اسلام، پس از ظهور حضرت اشاره شده است (همان: ۷۷۳ - ۷۷۵).

۳ - ۲. علم شناخت تمام زبان‌ها

از دیگر علومی که برای امام، مطرح شده علم شناخت تمام زبان‌ها است. از آن‌جا که ولایت ائمه علیهم السلام محصور به عرب‌زبان‌ها نبود، و شامل تمام زمان‌ها و مکان‌ها است، ضروری می‌نماید که امام بتواند با دیگر امت‌ها و نژادها ارتباط برقرار کند. صفار روایات این بحث را در دو باب بصائر جای داده است (صفار، ۱۴۰۴: ۳۳۳ و ۳۳۷). مجموع روایات این دو باب، ۲۲ حدیث است. برای نمونه در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده که ایشان خود را آگاه به تمام زبان‌های شرق و غرب عالم، معرفی می‌کنند (همان: ۳۳۴).

در ارشاد شیخ مفید نیز، به وجود چنین علمی نزد ائمه علیهم السلام اشاره شده است. در باب شانزدهم ارشاد، پرسش ابوبصیر از امام کاظم علیه السلام مطرح شده که از حضرت پرسید: امام را با چه صفتی باید شناخت؟ امام صفاتی را بیان نمودند که یکی از آن موارد، صحبت کردن با هر فرد به زبان خود آن فرد و علم شناخت تمام زبان‌ها توسط ایشان است (مفید، ۱۳۹۲: ۶۲۹ - ۶۳۰). در

باب سی و سوم، شیخ مفید گزارشی از ابوحمزه نصیر، خادم امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کند که امام با غلامان خود که ترک و روم و... بودند، به زبان خودشان صحبت می‌کرد. این امر موجب تعجب ابوحمزه و باعث ایجاد سؤال از چگونگی دست‌یابی امام، به این علم می‌شود. حضرت عسکری علیه السلام در پاسخ وی می‌فرماید: «خدا حجتش را از میان آفریدگاراناش برگزیده و به او آشنایی با همه چیز را آموخته و او از زبان‌های مختلف و نسب افراد باخبر است و از پیش آمدها خبر دارد» (همان: ۷۳۳).

۳-۳. آگاهی به زمان ارتحال

از دیگر علومی که برای امام در نظر گرفته شده، علم به زمان رحلت است. در بصائر الدرجات، در بخش دهم کتاب و باب نهم (صفار، ۱۳۹۱: ۴۶۶/۲ - ۴۷۵) چهارده روایت در این زمینه نقل شده است. برای نمونه علم امام علی علیه السلام مبنی بر شهادتش به دست ابن ملجم (همان: ۴۶۶/۲) و خبر دادن امام باقر علیه السلام از شهادتش (همان: ۴۷۰/۲) حاکی از وجود این علم نزد امام است. شیخ مفید نیز در ارشاد در توضیح زندگانی امام علی علیه السلام و در فصل شصت و سوم به موضوع خبر دادن حضرت، درباره شهادت خود و ضربه‌ای که ابن ملجم به فرق مبارکشان وارد می‌نماید، اشاره می‌کند (مفید، ۱۳۹۲: ۳۵۷). در شرح زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام نیز احادیثی پیرامون خبر دادن حضرت، از زمان و چگونگی شهادتشان و نام قاتلشان، بیان می‌کند (همان: ۴۰۷).

۳-۴. علم غیب

بر اساس آموزه‌های مکتب تشیع، امام ویژگی‌هایی دارند که افراد عادی ندارند. یکی از این ویژگی‌ها علم غیب است. غیب و امور غیبی بر دو قسم‌اند: غیب مطلق و غیب نسبی. غیب مطلق آن است که در هیچ شرایطی قابل ادراک نیست. همانند ذات الهی که غیب‌الغیوب است و در این مرتبه، تنها ذات، علم به ذات دارد و چرایی عدم اطلاع بر غیب‌الغیوب نیاز به استدلال ندارد، چه اینکه مفهوم اساسی آگاهی و احاطه عالم بر معلوم است، و در نظام آفرینش هیچ موجودی برتر از ذات واجب باری تعالی نیست که بتواند آگاهی بر مرتبه غیب‌الغیوب پیدا کند. غیب نسبی نیز، غیبی است که به شرایط خاص زمانی و مکانی برای افراد قابل درک است که خود دارای مراتب است، و این گونه نیست که هرکس به این وادی قدم گذاشت، بر تمام علوم آگاهی یابد (مروی، مصطفوی، ۱۳۹۱: ۱۵). همچنین باید گفت: آگاهی پیامبران و امامان

معصوم علیه السلام از غیب دو گونه است: ۱. ذاتی و بدون تعلیم و القا از بیرون؛ ۲. اکتسابی و با تعلیم خداوند. متکلمان و دانشمندان شیعه که قائل به علم غیب برای پیامبر و امام معصوم‌اند، علم آنان را ذاتی و بدون تعلیم الهی نمی‌دانند؛ آنان معتقدند اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد، بدون شک از غلات به شمار می‌آید. به باور امامیه، آنچه معصومان علیهم السلام دارند به اذن الهی و موهبت خدادادی است. نیز بر این باورند که دریافت وحی نبوتی با وجود پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله پایان پذیرفت، ولی دریافت‌های غیب الهی که همان علم لدنی است، به کلی مسدود نشد و امامان و معصومان علیهم السلام با تعلیم الهی صلاحیت دریافت علم لدنی را دارند (همان: ۱۶).

اما پیرامون روایات و گزارش‌های حسن صفار در موضوع علم غیب ائمه علیهم السلام باید گفت: صفار به‌رغم اینکه مهم‌ترین انعکاس‌دهنده روایات علم امام، در میان متقدمان امامیه است، و تقریباً بالاترین سطح مضامین علوم را برای امام در نظر گرفته، و نیز بخش قابل ملاحظه‌ای از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده است، در نام‌گذاری هیچ‌کدام از ابواب کتابش، از تعبیر «علم الغیب» استفاده نکرده است (گرامی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

گزارش‌هایی که محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات از شخصیت‌های مختلف قم در آن دوره، به‌ویژه احمد بن محمد بن عیسی اشعری نقل کرده است، هم شامل علم وراثتی امام از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود و هم شامل جهات علم امام که اکثر آن‌ها وحی غیر نبوتی است. صفار، بابی را به این مطلب اختصاص داده که علم وراثتی ائمه علیهم السلام و وحی غیر نبوتی (همچون نکت در قلوب و نقر در اسماع) با هم همراهند (صفار، ۱۳۶۲: ۳۱۶ - ۳۲۸)؛ و بابی جداگانه با عنوان علم غیب برای علم امام در نظر نگرفته، ولی احادیث بسیاری در این زمینه نقل کرده است (همان: ۲۱۳، ۱۱۳، ۳۱۵، ۳۷۸).

شیخ مفید نیز به دلیل فراوانی روایات وارد شده در موضوع علم غیب، اصل آن را می‌پذیرد؛ اما آن را شرط امامت و حتی از صفات لازم برای امام ندانسته و وجوب عقلی آن را منکر می‌شود. او تنها به لزوم پذیرش آن به جهت سماع، یعنی ورود روایات، اکتفا می‌کند. وی این ویژگی را در حقیقت نوعی لطف پروردگار نسبت به ائمه علیهم السلام می‌داند و معتقد است این ویژگی موجب می‌شود راه اطاعت دیگران از آن‌ها و تمسک به امامت آن‌ها هموار شود (مفید، ۱۴۱۳: ۶۷).

از مهم‌ترین چالش‌هایی که معتقدان به علم غیب مطلق ائمه علیهم السلام با آن رو به رو هستند، توجیه برخی از موضع‌گیری‌های تاریخی امامان علیهم السلام است که در ظاهر با علم غیب آن‌ها در

تناقض است. باورمندان به علم غیب، در طول تاریخ امامیه پاسخ‌های گوناگونی برای رفع این تناقض ظاهری ارائه کرده‌اند (صفری: ۱۳۸۶: ۲۴). اما شیخ مفید در یکی از نوشته‌های خود به صورت مفصل وارد این مبحث شده و به طرح اشکال و پاسخ آن می‌پردازد. او اشکال را از زبان پرسش‌گر این چنین مطرح می‌کند:

با توجه به آن که ما امامیه بر اعتقاد به این که امام علیه السلام بر همه چیز آگاه است، اجماع داریم، چگونه می‌توانیم حرکت امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد، در شب شهادتش را توجیه کنیم؟ با آن که او می‌دانست شهید می‌شود. همچنین حرکت امام حسین علیه السلام به سمت کوفه چگونه توجیه می‌شود؟ با آن که او می‌دانست کسی او را یاری نخواهد کرد و در این سفر کشته خواهد شد. چرا امام حسن علیه السلام با آن که می‌دانست معاویه صلح‌نامه را رعایت نخواهد کرد و شیعیان پدرش را خواهد کشت، اقدام به بستن معاهده با معاویه کرد؟

سپس در مقام جواب به این اشکالات، ادعای اجماع امامیه مبنی بر علم غیب مطلق امام را رد می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۹). برای مثال درباره شهادت امام علی علیه السلام می‌گوید: «ممکن است طبق اخبار رسیده، چنین بگوییم که امام علیه السلام فی الجمله می‌دانست که کشته خواهد شد و قاتل خود را نیز می‌شناخت، اما اینکه دقیقاً هنگام کشته شدن خود را نیز بداند، روایت شفافی وارد نشده است» (همان، ص ۷۰). البته این نظر شیخ، با برخی روایات که در ارشاد آورده در تعارض است. ایشان فصلی جداگانه را در ارشاد به اخباری اختصاص داده است که حضرت علی علیه السلام در آن‌ها خانواده و یارانش را از شهادتش باخبر نمود. او در این فصل روایاتی آورده که نشان می‌دهد حضرت به زمان و مکان شهادت خویش آگاه بوده است (مفید، ۱۳۹۲: ۲۷ - ۳۱). درباره امام حسین علیه السلام نیز می‌گوید:

هیچ دلیل عقلی و نقلی مبنی بر آگاهی او به خوار شدنش از سوی کوفیان نداریم؛ و اگر بر فرض، معتقد به چنین علمی باشیم، همان جواب بالا را که درباره امام علی علیه السلام داریم، می‌توانیم درباره امام حسین علیه السلام نیز جاری کنیم (مفید، ۱۴۱۳: ۷۰).

اما برخلاف نظر مطرح شده، در ارشاد روایاتی مبنی بر آگاهی امام حسین علیه السلام از سرنوشت خویش، از جمله به روایت رویای صادق‌ای اشاره می‌کند که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت را از سرنوشتش پس از خروج به سمت عراق با خبر می‌کند؛ سرنوشتی که موجب شهادتش می‌شود (مفید، ۱۳۹۲: ۴۷۳). درباره امام حسن علیه السلام نیز می‌گوید:

اخبار و روایات و نیز قرائن تاریخی، دلالت بر چنین علمی از سوی آن حضرت دارد، اما علت اقدام آن حضرت بر صلح در این صورت، آن بود که بدین ترتیب از زودتر کشته شدن خود و یارانش جلوگیری کند و فساد عاجلی را که در صورت عدم صلح، بر دین وارد می‌شد، از بین ببرد (مفید، ۱۴۱۳: ۶۹ - ۷۲).

ایشان نزدیک به همین دیدگاه را در ارشاد نیز آورده است (مفید، ۱۳۹۲: ۲۰۵). می‌توان خلاصه دیدگاه‌های صفار و مفید را پیرامون علم غیب امام این‌گونه عنوان نمود: گزارش‌های نقل شده از صفار و مفید حاکی از این است که هر دو به علم ویژه و خاص اهل بیت، به جهت کارکرد خاص آن (اطاعت بندگان و هموار شدن راه هدایت)، قائل هستند؛ اما تفاوت دیدگاه‌ها پیرامون چگونگی اعطای این علم است. تفاوت دیدگاه‌ها در این است که در بصائر از وجود و منشأ علم سخن گفته شده و در نهایت کارکرد آن یاد شده (یعنی بحثی ثبوتی)، اما در آثار مفید از چرایی و فلسفه آن هم بحث شده و در مواردی شیخ مفید برخلاف صفار، وارد جزئیات نیز شده است. یعنی بر پایه برخی نقل‌های تاریخی، بحث پیرامون علم غیب امام را به میان آورده و استدلال‌هایی را در این زمینه آورده است.

۴. اعجاز ائمه علیهم‌السلام در بصائر الدرجات و الارشاد

معجزات و کرامات امام، شامل حوزه‌های مختلفی می‌شود؛ از جمله:

۴ - ۱. دخل و تصرف امام در امور خلقت، به اذن الهی

دخل و تصرف در عالم و امور خلقت انواعی دارد. نوعی از دخل و تصرفات امام علیه‌السلام در خلقت، تصرف دنیا و قدرت ایشان بر حرکت دادن جماد و کوه‌ها و... است. در بصائر روایاتی بر قدرت اهل بیت علیهم‌السلام بر حرکت دادن کوه و قطعه‌قطعه کردن زمین دلالت دارد (صفار، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۱۱؛ ۲۴۸/ ۱؛ ۳۱۴/ ۲). در این روایات، امام علیه‌السلام با استناد به آیه‌ای از قرآن، می‌فرماید: «در قرآن، آیاتی وجود دارد که به وسیله آن‌ها، می‌توان کوه‌ها را به حرکت درآورد و زمین را شکافت و مردگان را به سخن درآورد، و ما وارثان چنین قرآنی هستیم. پس قادر به انجام این کارها هستیم (شاه رجیبیان، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

روایتی در بصائر وجود دارد که بیان می‌کند چگونه کوه به اشاره امیرالمؤمنین علیه‌السلام از جا حرکت کرد و به سوی کوه دیگر رفت، و دوباره به مکان اولش بازگشت (صفار، جزء ۸، باب ۱۳،

ح ۹). همچنین در بصائر، روایتی آمده که وقتی ابو عبدالله بلخی، در سفری خدمت امام صادق (ع) بود و چاه آبی نیافتند که از آن استفاده کنند، حضرت با صدای بلند، چاه پنهانی را صدا زد، آبی پاک و خوشگوار برای آن‌ها بیرون آمد (همان، ۱۳۹۱: ۵۳۲/۲). صفار، هشت روایت نیز پیرامون سخن گفتن غیر حیوانات (سنگ، حجرالأسود، درخت و...) با اهل بیت (ع) می‌آورد (همان: جزء ۱۰، باب ۱۷، ح ۱-۸). روایات بصائر الدرجات پیرامون این نوع معجزه از امام بسیار زیاد است و در این مختصر نمی‌گنجد.

شیخ مفید نیز در ارشاد، در بیان معجزات و کرامات ائمه (ع)، رویدادهایی را بیان کرده است که وجود این نوع از اعجاز را، نزد امام (ع) ثابت می‌کند. در توضیح معجزه و کرامات علی (ع)، خبر مشهور راهب سرزمین کربلا را بیان می‌کند که با دیدن کرامتی از حضرت علی (ع) مسلمان شده بود. در این ماجرا، حضرت در راه جنگ صفین هنگامی که مشاهده می‌کند تشنگی بر یاران غلبه کرده، به نقطه‌ای از بیابان اشاره می‌کند و امر می‌کند آن نقطه را جهت یافتن آب حفر کنند. یاران امام، پس از تلاش بسیار، به سنگ بزرگی برمی‌خورند که با تلاش بسیار نمی‌توانند آن را خارج کنند. امام (ع)، با مشاهده این ناتوانی یاران، انگشت را زیر سنگ بزرگ قرار می‌دهد و با یک حرکت آن را از جای خود درمی‌آورد و چند متر آن طرف‌تر پرتاب می‌کند (مفید، ۱۳۹۲: ۳۷۱ - ۳۷۷).

شیخ مفید در فصل هفتاد و ششم کتاب ارشاد و باز هم در بیان معجزات و کرامات امام علی (ع) به حادثه ردالشمس و بازگشت خورشید برای حضرت، اشاره می‌کند و اخبار آن را مستفیض می‌داند. همچنین وقوع آن را دو بار مطرح می‌کند: یک‌بار در ایام زندگی رسول خدا (ص) و دیگری بعد از رحلت حضرت، (همان، صص. ۳۸۰ - ۳۸۳). ایشان پیرامون زندگانی امام کاظم (ع) و در بیان کرامات حضرت، به ظهور کرامتی از امام (ع) می‌پردازد که موجب افزایش معرفت حسن بن عبدالله به امام، می‌شود. در این کرامت، به کنده شدن درخت از زمین و حضور آن نزد امام (ع) به اذن خدا اشاره شده است (همان: ۶۲۸ - ۶۲۹).

۴-۲. شفای بیماران

از دیگر معجزات امام، که در گستره ولایت تکوینی ایشان است، شفا دادن مریض به امر خداست. روایات پیرامون این نوع اعجاز ائمه (ع)، در بصائر بسیار است. برای نمونه در حدیثی آمده که اهل بیت (ع) از بیماری‌های شیعیان آگاه‌اند و برای آن‌ها دعا می‌کنند. دعای اهل بیت مستجاب

است، ایشان چیزی را اراده نمی‌کنند مگر این که خدا نیز آن را اراده کرده باشد (صفار، ۱۳۹۱: ۵۴۷/۱). روایات مربوط به قدرت اهل بیت علیهم‌السلام بر شفا دادن کور و پیس، در بصائر در حدّ استفاضه است (همان، ۲۸/۲). مواردی هم وجود دارد که اهل بیت علیهم‌السلام به اذن خدا و به دست قدرت خویش بیماران را شفا داده‌اند؛ از جمله موهای سر فردی که سفید شده بود را به حال اول برگرداندند (همان: ۲۸/۲ - ۲۹)، دستی را که به دلیل قُصد کردن ورم کرده بود شفا دادند و... (همان: ۳۱/۲). طبق بیان قبلی، شیخ مفید در ارشاد، در بیشتر موارد به توضیحاتی پیرامون زندگانی ائمه علیهم‌السلام و تاریخ زندگی ایشان بسنده نموده است؛ اما در برخی موارد نیز به بیان معجزاتی از ایشان پرداخته است. ولی باید توجه داشت نقل این معجزات، از موضوع اصلی کتاب خارج است. مفید در بیان معجزات حضرت حجت علیه‌السلام طی روایتی، به شفا یافتن مریض به دست امام علیه‌السلام اشاره کرده است. در این روایت از زبان محمد بن یوسف نقل می‌کند: «به مرضی دچار شدم که هر چه معالجه کردم اثر نداشت. نامه‌ای به امام زمان علیه‌السلام نوشته و درخواست دعا کردم. جواب آمد خدا لباس عافیت را بر تو پوشانید و تو را در دنیا و آخرت با ما قرار داد. یک هفته نشد بیماری من درمان شد و محلّ زخم مانند کف دست، صاف و پاک شد» (مفید، ۱۳۹۲: ۵۷۲ - ۵۷۳).

۴ - ۳. زنده کردن مردگان

از دیگر حوزه‌هایی که برای ولایت تکوینی امام، در نظر گرفته شده و معجزاتی از ائمه علیهم‌السلام گزارش شده است، زنده کردن مردگان و میراندن زندگان به امر خدا است. روایات مستفیض و مشتمل بر صحیح، حکایت از قدرت اهل بیت علیهم‌السلام بر زنده کردن مردگان دارد. در بصائر، هشت روایت در این زمینه آمده است (صفار، ۱۳۹۱: ۳۷/۲). برای نمونه، در روایتی آمده است: امام کاظم علیه‌السلام در سرزمین منا با یاران عبور می‌کرد که صدای گریه شنید، پس از جویا شدن علت این امر زنی را یافتند که با کودکانش گریه می‌کرد. امام علیه‌السلام علت را پرسید، زن گفت: همه سرمایه ما یک گاو بود، که از شیرش برای خودم و بچه‌هایم استفاده می‌کردیم، اینک این گاو مرده است و نمی‌توانیم هزینه زندگی فقیرانه خود را تأمین کنیم. امام کاظم علیه‌السلام به او فرمود: ای کنیز خدا! می‌خواهی آن را برای تو زنده کنم؟ به قلب آن زن الهام شد که بگوید آری، لذا گفت: آری، امام کاظم علیه‌السلام کنار رفت و دو رکعت نماز خواند، سپس دست‌هایش را به سوی آسمان بلند نمود و پس از دعا به درگاه الهی، برخاست و کنار آن گاو آمد و با چیزی به قسمت آخر بدن آن زد. ناگاه گاو جنبید و برخاست، و مثل اول زنده شد. زن با دیدن این منظره شگفت زده شد و بی‌اختیار فریاد زد: سوگند به خدای کعبه،

این عیسی بن مریم علیه السلام است. در این هنگام امام کاظم علیه السلام از هجوم جمعیت که از هر سو در رفت و آمد بودند استفاده نمود و به میان مردم رفت و ناپدید شد (همان: ۳۸/۲).

از آنجا که صفت زنده کردن ویژه خداوند است، اگر کسی به صورت مستقل و بدون نیاز به خداوند بتواند چنین کاری انجام دهد، امری است که با توحید منافات دارد. اما اگر کسی با اذن الهی و استفاضه از فیض ربوبی، بخواهد چنین کاری را انجام دهد، با توجه به این که قدرت خداوند بی انتها است، تا زمانی که آن امر محال نباشد چنین کاری ممکن خواهد بود و هیچ گونه منع عقلی در این مورد وجود ندارد.

همچنین در روایتی امام کاظم علیه السلام قدرت خویش را بر زنده کردن مردگان، به آگاهی خویش از قرآن مستند می کند و می فرماید: «در قرآن، آیاتی وجود دارد که با آنها امام علیه السلام می تواند، آنچه را بخواهد انجام دهد» (همان: ۳۸/۲).

در قرآن نیز آیاتی هستند که به این نمونه از معجزات ائمه معصومین علیهم السلام اشاره دارند. از جمله این آیات می توان به آیات مربوط به زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرد. شایان ذکر است قطعاً زنده کردن اموات با اجازه خدا بوده و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نیز فقط وسیله ای بوده که با بشر سنخیت داشته تا قدرت نمایی خدا را برای مردم مجسم نماید. کما این که مابقی پیامبران علیهم السلام نیز همین وظیفه را اجرا می نمودند.

در الارشاد مفید، به زنده شدن مردگان توسط ائمه علیهم السلام اشاره ای نشده است. ولی در دو روایت در بیان احوالات امام صادق علیه السلام به نقش امام علیه السلام در میراندن اشاره شده است. شیخ، در بیان معجزات و کراماتی از امام صادق علیه السلام روایتی را می آورد که فردی در مجلس منصور دوانیقی به حضرت، نسبت شورشگر داده بود و در این زمینه قسم دروغ یاد کرده بود. وی پس از این قسم دروغ و نفرین حضرت، به زمین افتاد و از دنیا رفت (مفید، ۱۳۹۲: ۵۸۵). در روایتی دیگر، نفرین حضرت بر داود بن علی را نقل می کند که این نفرین باعث مرگ داود شد (همان: ۵۸۷).

نتیجه گیری

پرسش کلیدی پژوهش حاضر درباره حوزه های مختلف امور فرا بشری و معجزات و کرامات ائمه علیهم السلام در دو کتاب بصائر الدرجات و الارشاد است. این پژوهش، بررسی و تحلیل معجزات ائمه علیهم السلام را که در دو کتاب مذکور عنوان شده است، رهیافتی مناسب جهت پاسخ به این پرسش می داند و نشان می دهد:

۱. از نظر ساختار، بصائرالدرجات حجم وسیعی از روایات را به توانایی‌های ویژه ائمه و کرامات آن‌ها اختصاص داده است. در حالی که در کتاب الارشاد، غالباً به تاریخ زندگانی ائمه علیهم‌السلام پرداخته شده است؛ اگرچه در مواردی علاوه بر مطالب تاریخی و شرح زندگانی هر امام، بخشی نیز برای نقل معجزات و کرامات و امور خارق‌العاده فرا تاریخی که لازمه امامت است، در نظر گرفته شده است. اما بخش مذکور، در برابر سایر فصول و ابواب کتاب (ارشاد - که به مطالب تاریخی زندگانی ائمه علیهم‌السلام اختصاص یافته - حجم اندکی از کتاب را تشکیل می‌دهد. تا جایی که شیخ مفید، در ارشاد از نقل کرامات امام حسین، امام زین‌العابدین، امام باقر علیهم‌السلام و... صرف‌نظر نموده است.

۲. صفار، محور اصلی بصائرالدرجات را به توضیح علم امام، اختصاص داده و انواع علوم بشری و فوق بشری را برای امام، در نظر می‌گیرد و بیش‌ترین روایات نقل شده در زمینه علم غیب امام، در کتاب بصائرالدرجات نقل شده است. اما شیخ مفید، در نقل معجزات و کرامات هر امام، اکثراً به علم فراوان امام، اشاره کرده و حجم وسیعی از نقل کرامات امام، در الارشاد به علم وافر ائمه علیهم‌السلام منحصر شده است. نقل این روایات در الارشاد بیان‌گر آن است که شیخ مفید در نقل حدیث راه میانه‌ای اختیار کرده است و در تعارض نقل و عقل، او بیش‌تر جانب عقل را گرفته است.

۳. روایات مربوط به ولایت تکوینی امام و توانایی‌های ویژه امام، از جمله: توانایی شفا دادن مریض به اذن خدا، زنده کردن مردگان و میراندن زندگان، تصرف در دنیا و قدرت ائمه علیهم‌السلام بر حرکت دادن جماد، کوه‌ها و... در ابواب مختلف بصائرالدرجات ظهور یافته است. اما شیخ مفید نیز در الارشاد در اندک مواردی به وجود این علوم نزد امام، اشاره نموده و معجزات و کراماتی همچون واقعه ردالشمس، ماجرای از جا کندن سنگ بزرگ توسط امام علی علیه‌السلام در سرزمین کربلا، که موجب مسلمان شدن راهب مسیحی گردید، شفا دادن مریض توسط امام زمان علیه‌السلام و... از وی نقل شده است.

۴. از مجموع مطالب بیان شده نتیجه حاصل می‌شود: کتاب بصائرالدرجات سرشار از نقل مطالب فوق بشری برای ائمه علیهم‌السلام است که با دیدگاه حدیثی صفار قمی و هم‌مکتبانش سازگار است. اما شیخ مفید، دقت ویژه‌ای در قبال نقل معجزات و کرامات ائمه علیهم‌السلام در الارشاد از خود نشان داده و نقل گزینشی کرامات ائمه علیهم‌السلام از ایشان، با توجه به انبوه کرامات نقل شده در جوامع حدیثی شیعه خود گواه این مطلب است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. غابر به معنای «باقی» است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۹/۸)، بنا بر این مراد از آن علوم گذشته است.
۲. در تعریف مزبور آمده است: «الْمَرْبُورُ فَمَا يَأْتِيْنَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۴/۱)؛ مزبور عبارت است از علوم آینده.
۳. امام صادق علیه السلام فرمود: علم ما سه نوع است: غابر و مزبور و نُکت در قلوب و نقر در گوش‌ها. غابر عبارت است از: علوم گذشته. مزبور عبارت است از: علوم آینده. نکت در قلوب، عبارت است از: الهام و نقر در اسماء، دستوره‌های فرشتگان است (همان).
۴. نوشته‌هایی که از حضرت علی علیه السلام باقی مانده است، و این نوشتار، مطالبی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله املاء فرموده و امیرالمؤمنین علیه السلام یادداشت نموده‌اند، و در روایات ما از این یادداشت‌ها به جفر و جامعه یاد می‌شود و یکی از میراث‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است که از امامی به امام بعد به ارث منتقل شده است (همان: ۲۳۸ / ۱).



کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
۲. —. (۱۴۱۴ق). اعتقادات الامامیه (للمصدق)، قم: کنگره شیخ مفید؛
۳. امیر معزی، محمدعلی. (۱۳۹۰). صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات، امامت پژوهی، شماره ۴؛
۴. حمادی، عبدالرضا. (۱۳۹۰). «گستره علم امام از منظر کلینی و صفار»، امامت پژوهی، شماره ۴؛
۵. جباری، محمدرضا. (۱۳۸۸). «نگاهی به مکاتب حدیثی شیعه در سده های اولیه»، شیعه‌شناسی، شماره ۳ - ۴؛
۶. سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۳ش). فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. شاه‌رجیان، غلام‌رضا. (۱۳۹۲). «گستره ولایت تکوینی اهل بیت (علیهم‌السلام) در اصول کافی و بصائر الدرجات»، امامت پژوهی، شماره ۹؛
۸. صفار، محمد بن الحسن. (۱۴۰۴ق و ۱۳۹۰ش). بصائر الدرجات، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی؛ قم: انتشارات بقیة‌الله؛
۹. صفری، نعمت‌الله. (۱۳۸۶). «شیخ مفید و تاریخ‌نگاری او در کتاب الارشاد با توجه به برخی مبانی کلامی و اصولی او»، شیعه‌شناسی، شماره ۱۸؛
۱۰. طباطبایی، سید محمد کاظم. (۱۳۹۳). تاریخ حدیث شیعه ۲، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ دوم؛
۱۱. طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). فهرست، نجف: المكتبة المرتضویه؛
۱۲. طوسی، نصیرالدین. (بی‌تا). تجرید الاعتقاد، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی؛
۱۳. علی‌رضایی، محمد. (۱۳۸۱ش). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت: کتاب مبین؛
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه؛

۱۵. گرامی، سید محمدهادی. (۱۳۶۰). نخستین مناسبات فکری تشیع (بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان‌های متقدم امامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام؛
۱۶. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء؛
۱۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۳۸۵). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالهدایة؛
۱۸. مروی، مصطفوی؛ احمد، سید حسن. (۱۳۹۱). «مبانی عقلی و نقلی علم غیب امامان معصوم علیه السلام»، قیسات، شماره ۶۳؛
۱۹. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
۲۰. مظفر، محمدرضا. (۱۳۶۵). بداية المعارف الالهية فی شرح عقائد الامامية، قم: جامعه مدرسين وابسته به حوزه علمیه قم؛
۲۱. معارف، مجید. (۱۳۷۴). پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، بی‌جا: نشر ضریح؛
۲۲. _____. (۱۳۹۲). تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر، چاپ سیزدهم؛
۲۳. مفید، محمد بن محمد. (۱۳۹۲). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: تهذیب؛
۲۴. _____. (۱۴۱۳ق). اوائل المقالات، بیروت: دارالمفید؛
۲۵. نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۳۹۸ق). تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول؛
۲۶. نوبختی، حسن بن موسی. (۱۴۰۴ق). فرق الشیعه، بیروت: دارالأضواء.